

پن‌بینیک



◀ **امین آراد**

از همه شیطانی‌های پسرپچه تبر کین به دست دهه‌های ۴۰ و ۵۰، حالا دیگر شیطنت‌های خاص خودش مانده که روی پرده می‌نشینند یا گاه مثل مارمولک از دیوار بالا می‌رود؛ واقعیت‌هایی که شوخی کردن با آنها جسارت خاصی می‌خواهد از نوع کمال تبریزی. مثل «لیلی با من است» و «مارمولک» که برای اولین بار در سینمای ایران اتفاق افتاد. «همیشه پای یک زن در میان است» تبریزی، تیر و کسان کودکی او را هم همراه دارد اما این فیلم و چند تصادف‌ش با او چنان کرده که می‌گوید: به دلیل ضعف تکنیکی، صحنه‌هایی که به اتومبیل و تصادف بازمی‌گردد، در سینمای ایران خوب از کار در نمی‌آید. در سینمای ایران نمی‌توان با ماشین کار کرد. در تمام دنیا از ماشین واقعی برای فیلمبرداری استفاده نمی‌کنند. کمپانی‌ها همیشه ماشین‌های نیمه برای فیلم‌ها دارند تا بتوان از فضای نیمه دیگر آن برای نورپردازی و قرار دادن دوربین استفاده کرد. به همین دلیل در اینجا وقتی با فیلمنامه‌ای روبه‌رو می‌شویم که صحنه‌ای در خودرو دارد، عزا می‌گیریم چون امکانات تکنیکی مثل پرده آبی نداریم و اکثراً مصنوعی درمی‌آید. از طرفی وقتی قرار است دو ماشین تصادف کنند یا کورس بگذارند، کمبود امکانات تکنیکی، کارگردان خوب را مجبور می‌کند سراغ این‌ن مقوله نرود چون وقتش را می‌گیرد. اجرای تمیز و قابل باوری نمی‌شود. مثلاً در «همیشه پای یک زن در میان است» ما یک صحنه تصادف داشتیم که اصلاً خوب نشد. اگر می‌توانستیم، حتماً از این صحنه صرف‌نظر می‌کردم. ضعیف‌ترین صحنه فیلم همان است. در سینمای ایران در صحنه‌های تصادف، منهای بودجه‌اش که باید تصادف خودرو را درب و داغان کنیم، حتی رانندگان خوبی هم نداریم.

– **اجرای دشوار کار تنها به دلیل نداشتن افرادی است که بر رانندگی تسلط داشته باشند؟**

سریال‌های تلویزیونی خارجی را ببینید. با ماشین چه کارها که نمی‌کنند چون آدم‌هایی هستند که انقدر تسلط در رانندگی دارند که با تخمین سانتیمتری، خودرو را در سرعت بالا چپ می‌کنند اما ما این امکان را نداریم. – **مثلاً در فیلم سرفقت در ۶۰ ثانیه، بازیگران اصلی فیلم، یکی دو ماهی آموزش رانندگی حرفه‌ای دیده بودند.**

چون آموزش‌دهنداش وجود دارد اما اینجا چنین کسی وجود ندارد.

– **گذشته از امکانات فنی، در ایران بین صنعتگران و سینماگران فاصله هست. فکر نمی‌کنید عدم استفاده از مصنوعاتی مانند خودرو در سینمای ایران بیشتر به همین مساله باز گردد؟**

صنعتگران ایرانی درک ارتباط با سینماگران را ندارند.

– **این درک دوطرفه نیست؟**

صنایع باید پیشنهاددهنده باشند. خیلی از فیلمسازان برای این همکاری اعلام آمادگی می‌کنند اما جواب منفی می‌گیرند. حتی روزنامه‌های سیاسی فهم تأثیرات هنری روی مسائل سیاسی را ندارند. این در همه عرصه‌ها وجود دارد که هنرمندان، سیاستمداران و صنعتگران درک درست و ارتباط درستی با هم ندارند.

– **در ایران اکثریت فکر می‌کنند سینماگران افراد ثروتمندی هستند و باید خودرو مدل بالا داشته باشند. ماشین شما چیست؟ چه داشته‌اید و چه دارید؟**

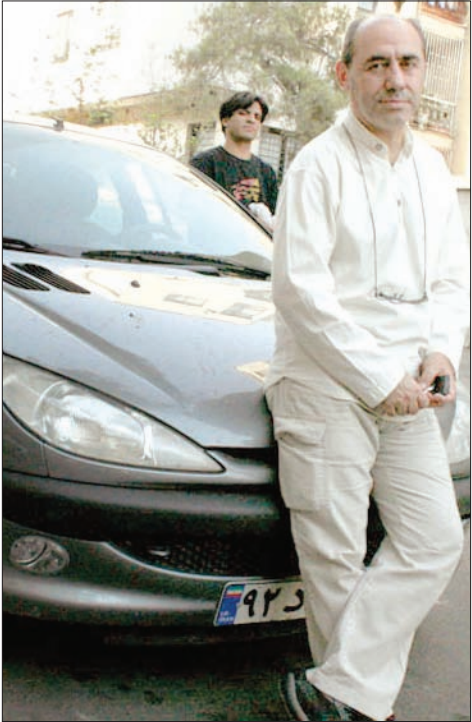
پشت‌و ۲۰۶ دنده اتوماتیک داشته‌ام. ماشین

هفت توصیه برای انتخاب شلوار جین علی عباسی

۱۴

ماشین‌سواری‌های آقای کارگردان

اولین بار با ژیان اسباب‌کشی کردم



دنده معمولی دوست ندارم. وقتی کلاس ششم دبیرستان بودم، پدرم یک پیکان کار خرید. تا آن

زمان ماشین نداشت. می‌گفتند بهترین پیکان، پیکان کار است. پیکان خوش‌دست و نرمی هم بود. من هم وقتی گواهینامه گرفتم، سوار آن شدم. قبّلش سوار ماشین نمی‌شدم و فقط موتورسواری می‌کردم. آدم محتاطی نیستم. سرعت هم می‌روم؛ اما رانندگی‌ام خوب است. یک بار در سفر به ارومیه، سه بار به خاطر سرعت جریمه شدم. عادت به تعویض زود به زود ماشین هم ندارم و تا وقتی به خرج نیتند، از آن کار می‌کنش. اوایل دهه ۶۰ اولین ماشینم را که یک ژیان سرمایه‌ای بود خریدم. تازه ازدواج کرده بودم. اسباب‌کشی ما از یک خانه اجاره‌ای به خانه دیگری با همان ژیان بود. زمان فروش خیلی ناراحت بودم.

– **در آتما‌تان زیاد نبود که ژیان خریدید؟**

نه در آدم‌شان خوب بود. آن موقع در مرکز آموزش فیلمسازی فیلم‌های کوتاه تلویزیونی می‌ساختم. در آن زمان، توقع آدم‌ها بالا نبود، با آن خیلی فضايش فرق می‌کرد. مثلاً من و خانم، ۱۰ هزار تومان حقوق می‌گرفتیم. این رقم برایمان خیلی زیاد بود و هر چقدر خرج می‌کردیم تمام نمی‌شد. آن ماشین را ۱۲،۰۱۱ هزار تومان و به راحتی خریدیم.

– **آن موقع سینماگران سعی می‌کردند جوری بگردند که بگویند مردمی هستند؛ جو چیزدگی و نوعی روشنفکر‌نامایی.**

نه، ما ساده زندگی می‌کردیم. ماهی هزار تومان اجاره می‌دادیم و کل لوازم خانهای که خریدیم هم شد ۱۰ هزار تومان. اینکه آدمی بتواند با یک دهم حقوقش، اجاره‌خانه بدهد، خیلی خوب بود. آن زمان برکت خاصی در زندگی وجود داشت که الان نیست.

– **الان اگر فیلم‌تان یک میلیارد بفروشد، برکت آن ۱۰ هزار تومان را هم ندارد؟**

صد درصد آن برکت را ندارد. پول چنان بی‌خاصیت شده که هر چه حجمش زیاد شود

◀ ماشین‌کشی‌مروپی

زندگینامه برادران «خیامی»

در سال ۱۳۰۳ خورشیدی در خانواده سیدعلی اکبر خیامی، مرد روحانی متعهدی که همیشه شال سبزی به سر می‌ست، پسری به دنیا آمد که نامش را احمد گذاشتند. سیدعلی‌اکبر از هفت‌سالگی احد را به مدرسه فرستاد به این امید که درس بخواند و طبق سنت آن روزگار، کارمند دولت و حقوق‌بگیر شود اما احمد عاشق کارهای صنعتی به خصوص سر و پا که زدن با اتومبیل بود. همین که از مدرسه بیرون می‌آمد یک لنگ می‌گرفت و به شست‌وشوی اتومبیل‌های کوچ‌خیابان‌ها می‌پرداخت و با به دست آوردن پول از این راه به بودجه خانواده کمک می‌کرد. کمی که بزرگ‌تر شد چند آچار و پیچ و مهره و گازانبر خرید و در کوچ‌خیابان‌ها تعمیرهای ساده اتومبیل را هم انجام می‌داد. بعضی‌ها ادعا می‌کردند لنگی را که احمد خیامی در نوجوانی با آن به شست‌وشوی اتومبیل می‌پرداخت در خانه مجلل ۳۷ هزار متر‌ش‌ای واقع در انتهای زعفرانیه به چشم دیده‌اند که در اتفاق آویزان کرده و به آن افتخار می‌کرد. اما

دیگران ادعا می‌کنند چنین لنگی وجود نداشته است. ولی خاطره

اتومبیل‌شویی‌های نوجوانی همیشه در ذهن خیامی زنده بود و او همواره با افتخار می‌گفت در سرمای زمستان مشهد گاه آندر روی اتومبیل‌ها کار می‌کرد که دست‌هایش ترک می‌خورد و او ناچار می‌شد بیه داغ‌روی آن بریزد تا زخم آن التیام پیدا کند.

زندگینامه محمود خیامی از زبان خودش

من فرزند حاج سیدعلی اکبر خیامی هستم و در دی‌ماه

گفت‌وگوی اختصاصی با یوری کوزوویو کین کارتونیسٔ برجسته اوکراینی کیوان زرگری

۱۵



مروری بر کارتون‌های فوتبالی موردپلو هادی حیدری

۱۵



دلتنگی‌های یک دانشجوی دانشگاه سابق «علوم پزشکی ایران»

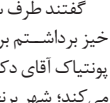
۱۶



◀ ماشین‌هایما

گفت‌وگو با دندانبزشکی که سه تا پونتیاک دارد

بقیه ماشین‌ها دمپایی هستند



گفتند طرف سه تا پونتیاک دارد یکی از یکی قیراق‌تر. من هم عشق ماشین امریکایی، خیز برداشتم برای گفت‌وگو. ماجرا برابرم جالب‌تر شد وقتی فهمیدم صاحب این سه‌تا پونتیاک آقای دکتر دندانبزشکی است که در شهر کوچک و شمالی آستانه اشرفیه زندگی می‌کند؛ شهر برج و شالیزار و آرامگاه دکتر محمد معین. اینکه شغلی تمام‌وقت داشته باشی و تحصیلکرده رشته‌ای باشی که عموم کسانی که به آن شغل اشتها دارند همه کت و شلوارپوش و برخی کراواتی باشند مغایرت عجیبی با ماشین‌بازی و عشق به ماشین‌درد. دکترهایی را دیدم که تبر جمع می‌کنند یا تابلو نقاشی نفیس اما ماشین‌بازی کمتر در میان آنها سابقه دارد.

جناب کارمان علوی‌زاده متولد سال ۱۳۵۰ است و ۳۹ سالی سن دارد. در دانشگاه آزاد تهران دندانبزشکی خوانده و وقتی برای گذراندن طرح به آستانه اشرفیه اعزام می‌شود دل و دین را می‌بازد و گرفتار آب و هوای خوش آن خطه می‌شود؛ شهری که بوی شالیزارهایش مست و مسحور می‌کند و دکتر را باگیر خودش کرده. آقای علوی‌زاده می‌گوید: «من تا ۳۰سالگی تهران بودم اما الان دیگر نمی‌توانم فضای تهران را تحمل کنم. در واقع الان تهران افضاحی شده که دیگر جای زندگی نیست، نه آرامش و نه امنیت. حیف این آب و هوای شمال نیست که آدم اینجا را رها کند بیاید تهران زندگی کند.»

او سه تا پونتیاک دارد. روی یکی مهر سال ۷۳ خورده، یکی ۷۶ و دیگری ۷۸ میلادی. به ترتیب مشک‌ی و قرمز و طلایی. اولی را ۱۵ سال پیش، دومی را هفت سال و آخری را دو سالی می‌شود که خریده است؛ ماشین‌هایی که می‌گوید خیلی برایش عزیزند و برای هر کدام میلیون‌ها تومان خرج کرده. «در واقع اولش که هر کدام از اینها را خریدم فقط بدنه سالمی داشتند و کلی روی هر کدام وسیله گذاشتم تا به شکل فعلی درآمندن.»

دکتر علوی‌زاده مثل بسیاری از کسانی که عاشق این حرفه‌اند از کودکی ماشین‌بازی را دوست داشته. خودش می‌گوید همین الان هم کلکسیون‌ی پانصد تایی از ماشین‌های مدل دارد.

– **آقای دکتر کدام یک از اینها را ترجیح می‌دهید؟**

آیا خنده می‌گوید! بابای خوبی هستم عدالت را رعایت می‌کنم!

– **این ماشین‌ها را داخل شهر هم سوار می‌شوید؟**

نه راستش را بخواهید گاهی که می‌خواهم بروم خارج شهر اینها را سوار می‌شوم. چه چرا؟

اینجا شهرستان کوچکی است و دیده شدن با چنین ماشینی خیلی زود آدم را تابلو می‌کند. من هم می‌خواهم حریم خصوصی زندگی‌ام حفظ شود بنابراین سعی می‌کنم داخل شهر سوار نشوم.

– **یعنی مردم نمی‌دانند شما چنین ماشین‌هایی دارید؟ مگر می‌توان در شهر کوچکی مثل آستانه این موضوع را پنهان نگه داشت؟**

خیلی‌ها می‌دانند. مخصوصاً پسرپچه‌ها و جوان‌ها. اما من رفتارم طوری نیست که مثلاً بخواهند بیایند ماشین‌ها را ببینند و از این حرف‌ها. البته این را هم بگویم که نگاه یک پسرپچه به این ماشین‌ها برای من خیلی باارزش‌تر از نگاه یک بزرگسال است. مثلاً اگر یک پسرپچه بخواهد ماشینم را ببیند حتماً به او نشان می‌دهم چون شوق

کودکی‌اش را درک می‌کنم.

– **پس ماشینی که با آن داخل شهر می‌چرخید چیست؟**

یک PK.

– **واقعا؟**
بله.

– **خیلی جالب است که آدم سه تا پونتیاک داشته باشد و با PK این طرف آن طرف برود.**

بله. من این PK می‌گویم دمپایی. در واقع همه ماشین‌ها مقابل ماشین امریکایی برای من مثل دمپایی هستند. این را حتماً بنویسید. حالا دمپایی پنج هزار تومانی داریم دمپایی ۱۰ هزار تومانی هم داریم اما به هر حال دمپایی است.

– **حالا از این ماشین وطنی راضی هستید؟**

بله. باید قدر این ماشین‌ها را دانست. خیلی بی‌درسر هستند و کار آدم را راه می‌انازند. گفتم که درست مثل دمپایی.

– **شاید فقط به ماشین امریکایی علاقه دارید؟**

بله.

– **هیچ وقت ماشین آلمانی یا ژاپنی سوار نشده‌اید؟**

نه. هیچ وقت. یا همان پونتیاک‌های خودم یا همین PK.

– **چه ویژگی بارزی در ماشین‌های امریکایی هست که اینقدر شما را مجذوب می‌کند؟**

تخصی که این ماشین‌ها دارند هیچ ماشین دیگری ندارد. به نظر من بعد از جنگ جهانی دوم وقتی اوضاع اقتصادی دنیا رو به بهبود گذاشت اولین کشوری که ماشین را برای حوزه خصوصی افراد تولید کرد و ماشین‌بازی را رواج داد، امریکایی‌ها بودند و من فکر می‌کنم شخصیتی که ماشین‌های امریکایی دارند تولیدات هیچ کشور دیگری ندارد. معمولاً در مسابقات شرکت می‌کنند؟

بله. من در همه گردهمایی‌های ماشین‌های امریکایی که در تهران برگزار می‌شود حضور دارم. البته الان اقبال عمومی نسبت به ماشین‌های امریکایی خیلی زیاد شده. قبلاً بُک و توک در شهر دیده می‌شد اما متأسفانه الان افتاده دست دلال‌هایی که عاشق ماشین نیستند. فقط به خاطر سود خوشان ماشین را می‌خرند و دو سه تا قطعه روی آن سوار می‌کنند و می‌فروشند.

– **آقای دکتر، نظر همسر‌تان درباره این پونتیاک‌ها چیست؟**

او هم دوست دارد و گاهی پشت اینها می‌نشیند.

– **یعنی هیچ وقت اعتراضی نداشته نسبت به این علاقه بیش از حد شما؟**

یک نفر مثل جالبی می‌زد. می‌گفت مرده‌ا باید مثلاً ماهی ۱۰۰ هزار تومان پول برای دل خوشدان خرج کنند حالا یکی می‌رود سیگار می‌کشد، یکی عشق سینماست، یکی... من هم ماشین‌بازم. یعنی ماجرای همان ۱۰۰ هزاری است. خانم با این قضیه کنار آمده.

– **به غیر از ماشین‌بازی چه علایق دیگری دارید؟**

مهم‌ترین علاقه من قبل از ماشین، خانواده و به خصوص پسر کوچکم است. جدا از ماشین‌ها و خانواده بیشتر وقت به زندگی اینترنتی‌ای که با دوستانم در کلوب دارم و سرکشی به نوشته‌های کلوب‌مان می‌گذرد.

– **اهل سفر هستید؟**

نه. خیلی برای سفر کردن تنبلم.

– **اولین ماشینی که خریدید چه بود؟**

اولین ماشینی که صاحب شدم پیکان مادرم بود ولی اولین ماشینی که خریدم ترسانم ۷۸ خودم بود.

– **تا به حال تصادف کرده‌اید؟**

مگر می‌شود تصادف نکرد. البته هر چه تجربه آدم بیشتر شود تصادف هم کمتر می‌شود. من چند سالی می‌شود که تصادف نکرده‌ام. ولی خیلی مواقع اگر خودت هم

نخواهی دیگران به تو می‌زنند.

– **اگر خاطره ویژه‌ای از این پونتیاک‌ها دارید برای ما تعریف کنید.**

چند سال پیش شمال رف سکنیکی بارید. پونتیاک طلایی‌زم زبر برف بود و سقف خانه بغلی داشت روی آن خراب می‌شد. این طفلکی من هم بیشتر از یک ماه بود که روشن نشده بود ولی من باهاش از ته دل حرف زدم و جالب اینکه در آن سرما روشن شد. من از صمیم قلب معتقدم حرفم را شنید و به خاطر دل من روشن شد.

– **در چه صورتی حاضرید ماشین‌هایتان را بفروشید؟**

ماشین‌هایم را نمی‌فروشم. شاید روزی بیاید که به کسی که بدانم مثل من نگه‌شان می‌دارد هدیه بدهم ولی حتماً نمی‌فروشم‌شان. (البته این شامل طلاییه که یک مشتری خیلی غیرتی دارد و آن هم بسرم است، نمی‌شود.)

لامبورگینی: سرعت. در کوتاه‌ترین زمان

ممکن به بیشترین شتاب می‌رسد.

ژبان: کم‌صرف و جمع و جور و با حداقل انرژی، نیاز انسان به خودرو را تأمین می‌کند.

پیکان کار: نیاز و معیشت آدم‌ها را تأمین می‌کند.

پراید: غیراصلی. خودرو باری به هر جهت، مرسدس‌بنز: اصالت. برعکس پراید.

پژو۴۰۶: کوچک و زیبا.

– **می‌گویند ماشین خانم‌هاست؟ قبول دارید؟**

ممکن است.

– **باز هم پای یک زن در میان است.**

بله، شکل و شمایل زنانه و طراحی زیبایی دارد. سسمنند: حس خوبی به آن ندارم. اسمش

خودرو ملی است ولی هیچ چیزش مال ما نیست و هویت ایرانی ندارد. خودرو ملی باید طراحی و بنیانش ایرانی باشد.

اگر این ویژگی در آن رعایت می‌شد، خیلی‌ها نسبت به آن احساس نزدیکی می‌کردند. مثل فیلم ایرانی و معماری ایرانی که خاص جامعه‌ماست، ولی واقعاً سمند چیست؟ شکل و شمایلش شبیه

کدام بخش فرهنگ ماست؟

– **شاید اصطلاحاتی مانند خودرو و سینمای ملی اساساً درست نباشد. اینها نوعی وسایل مدرن هستند که ربطی به ملیت و فرهنگ ما ندارند. شاید گفتن سینما و خودرو ملی مانند**

پیتزای ملی برای خیلی‌ها خنده‌دار باشد.

نه این گونه نیست. سینمای ما واقعاً ملی است. یعنی صنعت فیلمسازی، ملی‌تر از

خودروسازی است؟

بله، ملی‌ترین چیزی که بعد از انقلاب ۵۷ داریم، سینماست. سینما در خیلی جاهای دنیا توانسته هویت اصیل ایرانی را نشان دهد. الان کمی این قضیه ضعیف شده ولی دوره‌ای بود که هر جشنواره‌ای برگزار می‌شد و یک فیلم از ایران در آن نبود، احساس می‌کردند یک کمبودی وجود دارد.

فولکس هم در خانه دارم. فولکس اصل و نسب‌دار است. فقط مصرفی نیست. شرکت والت‌دیزنی

فیلمی دارد در مورد فولکس واگنی که جان دارد. اسمش هربی بود. این فیلم بچگی من بود که خیلی دوستش داشتم.

– **با توجه به یکی از فیلم‌هایتان فکر می‌کنید آیا در تصادف‌ها هم پای یک زن در میان است؟**

در فیلم من، یک خانم است که باعث تصادف می‌شود ولی نمی‌توان گفت در همه تصادف‌ها پای زن‌ها در میان است.

– **شما هم معتقدید خانم‌ها خوب رانندگی نمی‌کنند؟**

بله، واقعاً خانم‌ها خوب رانندگی نمی‌کنند. ولی خانم‌هایی هم هستند که خوب رانندگی می‌کنند.

ضمن اینکه حسی در آقایان هست که اگر ببینند خانمی خیلی خوب رانندگی می‌کند و می‌تواند

خودرو را خوب کنترل کند، سعی می‌کنند مانع این کار شوند. ولی هر وقت می‌بینم خانمی با تسلط رانندگی می‌کند، خوشحال می‌شوم. – **در جوانی تان هنگامی که شیطان بودی با خانم‌ها کورس می‌گذاشتید؟**

– **در جوانی از این کارهایی که جوان‌ها می‌کنند، انجام ندادم. اصلاً سرگرمی ما این نبود.**

– **الان به نظر می‌رسد جوان‌ها بیشتر دنبال ماشین هستند.**

در دوره ما سرعتی که الان در همه چیز از ریتم فیلم‌ها تا مسافرت وجود دارد، نبود. الان سرعت زندگی بالا رفته. اتومبیل هم به عنوان وسیله‌ای که بتواند نیاز به سرعت را برآورده کند، چنین جایگاهی پیدا کرده. به علاوه بسیاری از کمپانی‌ها هم سعی می‌کنند این نیازها را به صورت کاندب ایجاد کنند. در دوران ما شعر و شاعری و ترانه‌ها با ریتم خیلی ملایم، بیشتر تأثیر داشت اما ریتم ترانه‌ها الان خیلی تند شده است.

– **نام چند اتومبیل را می‌گویم شما آن را توضیح کنید.**

فولکس قورباغی‌ا. در بچگی چند بار سوار شدم. نرمی خاصی دارد. به خصوص مدل‌های قدیمی‌تر فولکس را دوست دارم. یک ماکت

پراید جدید چیست

موسسه استاندارد گفته بود پراید حق تولید ندارد چراکه استانداردهای ۵۵گانه را پاس نمی‌کند. گفته می‌شد این خودرو از اول مهرماه‌دیگرا اجازه تولیدندارد، اما شغیعی معاون مهندسی سایپا می‌گوید: این اشتباه رساله‌ها بود و این خودرو تا پایان سال تولید می‌شود. اشکالات موسسه استاندارد هم با پلت‌فرم (مجموعه شاسی و قوای محرکه و سیستم تعلیق) X100، برطرف شده او با نشان دادن فیلم‌هایی نشان می‌دهد با تغییرات انجام‌گرفته ایمنی پراید حتی از تیاها بالاتر رفته است. او در پاسخ به این سوال که این خودرو چند ستاره ایمن اروپا را می‌گیرد، می‌گوید نمی‌دانم. تست نکردایم چراکه این محصول را نمی‌خواهیم وارد اروپا کنیم. با این همه این محصول استاندارد ایمنی را پاس کرده و از موسسات معتبر تأیید گرفته است. او می‌گوید: پراید با پلت‌فرم X100 به آرامی از دی‌ماه جایگزین پراید فعلی می‌شود و تا پایان سال دیگر تولید پراید با پلت‌فرم قبلی صورت نمی‌گیرد. ۲۰ میلیارد تومان بابت ایسن کار خرج کرده‌ایم. تمام محصولات

خانواده پراید تا پایان سال از پلت‌فرم X100 استفاده می‌کنند که ایرادات موسسه استاندارد در آن حل شده است. او می‌گوید: روی محصول تا ۶۰۰ هزار تومان هزینه اضافی به ما تحمیل شده که البته چندین‌روی قیمت خودرو نمی‌رود بلکه سعی می‌کنیم حاشیه‌های سود خود را بر روی محصول پراید پایین بیاوریم، به گونه‌ای که ۲۰درصد از سودمان کم شده است. البته بابت آپشن‌های اضافی مانند کیسه هوا و ترمز ضدقفل خودرو بالاتر خواهد رفت. وی می‌گوید: با



گرفته که اجزایی مانند موتور دیگر به داخل کابین پراید وارد نشوند. داخل داشبورد هم با یکسری لوله و گارد تقویت شده تا قطعات کاپوت وارد اتاق نشوند. برخی آمار از کشته شدن حدود سالانه سه هزار نفر در ایران به‌پراید حکایت دارند. موسسه استاندارد هم دیگر اجازه تولید این خودرو را با پلت‌فرم قبلی (شامل موتور گیربکس سیستم تعلیق و شاسی) نمی‌دهد حالا باید دید با این تغییرات این خودرو عملاً در سال‌های آینده کمتر آدم می‌کشد یا خیر.